

تبیین مبنای سیاست‌های حکومتی از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

فاضل جلائی نوبری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی-تجارت الکترونیک، دانشگاه مهر البرز تهران

دکتر حسین جلائی نوبری^۲*

دانشیار و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

عضو عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

واژه سیاست به معنای اقدام به کاری طبق مصلحت آن است. بر اساس مبنای اسلام سیاست در معنای عام، تجلی ولایت و رهبری خلق برای حرکت به سوی خالق و مینه سازی تحقق هدف خلقت انسان است. تعریف سیاست در معنای خاص آن نیز چنین است: (تدبیر و اداره امور جامعه در مسیر تحقق ولایت الهی). نگاه علی (علیه السلام) به سیاست نگاهی توحیدی و الهی است. سیاست به دلیل نقش اساسی اش در شکل گرفتن رفتار و اخلاق جامعه و تأثیر ساختار و رفتار حکومت در سرشت و سرنوشت معنوی مردم جایگاه برجسته ای دارد. رویکرد بنیادی در حکمت سیاسی علی (علیه السلام) عبارت است از سیاست آنگونه که باید باشد. از دیدگاه ایشان حکومت پیمانی است سه جانبه میان خدا، مردم و حاکم. حکومت تقریباً پنج ساله امام نمونه ای ماندگار از نظام سیاسی اسلام و شیوه ی زمامداری مبتنی بر دین و عدالت و آزادی را به بشریت ارائه داد تحقق این اهداف و مسئولیتها، مستلزم طراحی ساختار و شیوه ی مدیریتی و سازمانی کارآمد و کارگزارانی شایسته بود که حضرت علی (علیه السلام) این نظام را سامان بخشید تا در پرتوی آن بتواند دین داری، عدالت گرایی و امنیت کامل را در جامعه اسلامی برقرار سازد. بنابراین مبنای و شاخصه های مهم حکومت علوی که آن را از سایر حکومتها متمایز می کند قابل بررسی است.

واژگان کلیدی: حکومت، اخلاق، سیاست، سیاست های اخلاقی، امام علی، نهج البلاغه

^۱ Fazel.jn۱۳۶۶@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول nobarih@tbzmed.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین معماهای پیچیده در جهان سیاست ارتباط اخلاق و سیاست در صحنه‌ی عمل سیاسی است. جایگاه اخلاق در نظام اجتماعی و رابطه اخلاق نظری و سیاست‌های عملی در تاریخ فلسفه سیاسی جهان، قدمتی طولانی دارد. از طرفی آن چه که تاریخ بشر در عمل شاهد و گواه آن بوده است، بی‌اعتنایی و کم‌رنگ شدن اصول اخلاقی در صحنه عمل سیاسی به ویژه هنگام بروز جنگ‌ها و کشمکش‌هاست، به گونه‌ای که صفحات تاریخ اجتماعی و سیاسی انسان‌ها مشحون از سیاست‌های غیر اخلاقی است. یکی از دغدغه‌های مهم اندیشه پردازان سیاست در عصر مدرن تبیین ارتباط و حدود نفوذ اصول اخلاقی در صحنه عملی سیاست و اقناع حکم‌رانان به رعایت اصول مزبور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است البته مباحث مربوط به مبانی یا فلسفه اخلاق در مکاتب مختلف غرب و شرق و از جمله در میان متفکران اسلامی گوناگون و محل چالش است که پرداختن به آنها مجال جداگانه می‌طلبد. آنچه در این نوشته بدان پرداخته می‌شود مباحث مربوط به حوزه فلسفه اخلاق نیست بلکه مهم‌ترین مولفه‌های حسن و قبح عقلی است که دین بر آن صحنه نهاده و در میان ادیان و مکاتب مختلف مورد وفاق است. مانند: ناخوشایند بودن ستم، کذب، مکر و فریب، خیانت در امانت و نقض عهد و پیمان و خوشایند بودن عدل، راست‌گویی، صداقت و پای‌بندی به تعهدات و امثال آن که در حوزه‌ی عمل سیاسی با استناد به سیره‌ی امام علی (علیه السلام) اجمالاً بررسی خواهد شد. هدف عمده در این بررسی اجمالی یافتن مدلی تفسیری از رفتار و عملکرد جهت‌دار حضرت امیرالمومنین در حوزه‌ی قدرت و رفتار سیاسی است، چراکه افزون بر شان عملی آن حضرت، تجربه عینی، حضور عملی و نقش موثر ایشان در همه‌ی مراحل شکل‌گیری اسلام بسیار اهمیت دارد. همچنین توجه به نگرش سیاسی آن حضرت برای تحقق جامعه علوی بویژه مقابله با آموزه‌ها و اصول سیاست دنیا مدارانه و مبتنی بر تفکیک قلمرو اجتماعی، از امور اخروی و دنیوی است.

به دلیل کمبود منابع پژوهشی لازم در جامعه اسلامی ما بویژه در زمینه تربیت سیاسی مهم و اساسی بودن تربیت سیاسی در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه و همچنین به دلیل عدم آشنایی جوانان با این کتاب غنی، که به عنوان یکی از غنی‌ترین و اساسی‌ترین منابع در حوزه معارف سیاسی و اسلامی شیعه است، اهداف، اصول و روشهایی تربیت سیاسی در مبانی نهج البلاغه استخراج و تبیین

شده است.

پرسش های اساسی که در این پژوهش مطرح می شود عبارت است از :

۱. مفهوم تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه چیست؟
۲. اهداف تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه چیست؟
۳. اصول تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه چیست؟
۴. روشهای تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه چیست؟

بخش اول: کلیات و مفاهیم اولیه

بند اول: تعریف سیاست

در لغت نامه دهخدا، به نقل از چند ماخذ می نویسد: «سیاست: پاس داشتن ملک، نگهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، ریاست و داوری»^۱ ولی این اصطلاح در متون قدیم و جدید ادبیات فارسی بیشتر در دو معنای « مجازات و عقوبت کردن» و « اداره امور کشور » به کار رفته است. ولایی در تعریف سیاست گفته است: « سیاست همت گماشتن به اصلاح مردم با ارشاد و هدایت آنان به راهی است که در دنیا و آخرت موجب رهایی و نجاتشان شود.^۲ سیاست در نگاه علی (علیه السلام) اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و حرکتی حق مدارانه است بر پایه ی آموزه های ایشان سیاست، شناخت و بهره وری از ابزارهای مشروع در اداره جامعه و تامین رفاه مادی و معنوی جامعه است.^۳

بند دوم: تعریف تربیت

واژه «تربیت» از «ربو» به معنای زیادت گرفته شده است. «ربا لشیء: ای زاد و نما» یعنی افزایش یافت و رشد کرد.^۴ با توجه به این معنا و مفهوم در بحث تربیت انسان مفهوم و واژه تربیت بر پرورش استعداد های انسان یعنی فراهم ساختن زمینه رشد استعداد های آدمی دلالت می کند. «راغب اصفهانی در این باره می نویسد: «ربیت» از واژه «ربو» است و گفته اند اصلش از مضاعف یعنی

^۱. دهخدا، لغت نامه.

^۲. ولایی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۹.

^۳. محمد ری شهری، سیاست نامه امام علی، ص ۱۷.

^۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۴.

«رب» است به این صورت که یک حرف مضاعف (ب) برای تخفیف به (ی) تبدیل شده است.^۱ در نهج البلاغه نیز این واژه به معنای پرورش دادن و رشد آمده است. حضرت علی (علیه السلام) در ستایش از انصار آنان را پروراننده و رشد دهنده اسلام معرفی می کند.^۲

«هُم وَاللّٰهُ رَبُّوْا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوْءُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَالسِّنَنِيهِمُ السِّلَاطِ» به خدا سوگند آنها اسلام را پروراندند؛ چون مادری که فرزندش را پروراند با توانگری، با دستهای بخشنده و با زبانهای گویا و برنده.^۳

دانشمندان تعلیم و تربیت اسلامی نیز در باره تربیت تعاریفی را ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

« تربیت کوششی است که به منظور پرورش نوباوه گان در مرحله معینی از حیات آنان صورت می گیرد».^۴

« تربیت در اصطلاح به معنی کوششی است به منظور ایجاد دگر گونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن تدریجی و مداوم او».^۵ به این ترتیب، تربیت یا پرورش تواناییهای انسان به این معناست که زمینه ای فراهم شود تا استعدادهای وی به تدریج شکوفا شود و به کمال خود برسد.

بند سوم: تعریف تربیت سیاسی

در تعریف تربیت سیاسی تا حدودی بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد؛ برای نمونه کازامیاس و ماسیالاس، تربیت سیاسی را فرایندی میدانند که از طریق آن افراد جهت گیری سیاسی خود را نسبت به جامعه کسب می کنند. از نظر آنها تربیت سیاسی فرایندی است که از طریق آن ارزشهای سیاسی و اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود.^۶ یکی از ساز کارهای مهم تربیت ملی، تربیت سیاسی است. آنچه در این خصوص حایز اهمیت است آماده سازی افراد جامعه برای

^۱ ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص ۱۳.

^۲ دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ص ۲۵.

^۳ دشتی، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیر، ص ۷۳۹.

^۴ شریف القریشی، آموزه های سیاسی در قاموسنامه، ص ۲۶.

^۵ قائمی، تربیت سیاسی کودک، ص ۳۱.

^۶ علاقه بند، جامعه شناسی آموزش و پرورش، ص ۴۶.

مشارکت فعال و همگانی در زندگی سیاسی و پذیرفتن مسئولیت اجتماعی و آشنا کردن افراد به حقوق فردی و اجتماعی است.^۱

علیخانی معتقد است: «تربیت سیاسی یعنی شیوه ی اندیشیدن و تحلیل مسائل با استفاده از اطلاعات متغیر، روش طرح نظر و اندیشه های سیاسی، روش شنیدن و تحمل آرای مخالف، پرهیز از مطلق گرایی و تعصب ورزی در حوزه ی اندیشه ی سیاسی.^۲

تربیت سیاسی در نهج البلاغه یعنی مجموعه تدابیر و شیوه های مستخرج از نهج البلاغه (مجموع فرمان ها و دستورالعمل های سیاسی خطبه ها، نامه ها و حکمت ها) به منظور رشد و پرورش استعداد های متربی برای حضور زنده و فعال در عرصه های سیاسی محلی، ملی و جهانی ؛ پس می توان گفت تربیت سیاسی یعنی پرورش انسان هایی آگاه، شایسته و متعهد ؛ انسان هایی که خود را در برابر خدا و خلق خدا مسئول بدانند ؛ در اداره و سامان دهی منطقه ماموریت خود و دیگر عرصه های سیاسی درونی (همانند روابط با مردم و رعایت حقوق آنان) و بیرونی (همانند مسائل جهانی و بین المللی) به وظایف و مسئولیت های خود عمل کنند.

بند چهارم: تعریف اصل تربیتی

«اصل، ریشه و سرچشمه ی یک شیء یا ساخت آن است».^۳ شریعت مداری اصول را اینگونه تعریف می کند: «مفاهیم، نظریه ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان در تمام رفتار تربیتی باشد ؛ این اصول بر پایه ی آموزه های دینی و پژوهش های روانشناسی، جامعه شناسی، فرهنگی و نظریات مربیان بزرگ و دانشمندان تعلیم و تربیت است».^۴

«اصول تعلیم و تربیت، ابزاری است برای مربیان که با استفاده از آن می توانند به موقع و در عین حال با روشن بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به نحو رضایت بخشی انجام دهند».^۵

^۱. قلی پور ثانی، روشنفکران، ص ۷۶.

^۲. علیخانی، اخلاق و سیاست در نگرش و روش امام علی (علیه السلام)، ص ۱۱.

^۳. احمدی، اصول تربیت، ۱۹.

^۴. شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ۱۶۸.

^۵. شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص ۵۶.

اصول «جمع اصل» به رابطه میان پدیده‌ها یا عوامل گفته می‌شود؛ مثلاً رابطه‌ی بین روش تدریس معین و پیشرفت تحصیلی محصلان. مفهوم «اصل» معمولاً در برابر «مرام یا مسلک» به کار می‌رود و عینی و واقعی است؛ مانند «اصل ضرورت فعالیت محصل برای یادگیری» در صورتی که «مرام» اعتبار و شخصی است؛ مانند مذهب یا مکتب سیاسی. «اصل» منشاء و مصدر اشیاء و اعمال است؛ ضرورتاً قابل تعمیم نیست و به وضع خاص بستگی دارد.^۱ در نتیجه اصل تربیتی را می‌توان به عنوان قاعده‌ای عام و دستورالعملی در نظر گرفت که از آن به عنوان راهنمای عمل در مسائل تربیتی استفاده می‌شود.

بند پنجم: تعریف هدف تربیتی

هدف در لغت به معنای «ساختمان بلند»^۱ «برآمدگی کوه» «نشانه در تیر اندازی» و مانند آن است. قدر مشترک این معانی، برآمدگی، برجستگی و مرتفع بودن است. واژه‌های غرض، غایت و قصد با هدف مترادف و مفهوم «نهایت و سرانجام کار» در این واژه‌ها مشترک است.^۲ هدف‌ها مراتب و سطوح گوناگونی را در بر می‌گیرد و بت‌تعبیر مختلفی بیان می‌شود. یک هدف تربیتی اگر در سطح جهانی یا ملی در نظر گرفته شود «غایت تربیتی» یا «آرمان تربیتی» نامیده می‌شود. غایات تربیتی «غایت مقصود و هدف نهایی کل سیستم آموزش و پرورش است و در غالب عبارتی کلی بیان می‌شود و شامل مفاهیمی است که از ارزش‌های انسانی اجتماعی و فرهنگی منشاء می‌گیرد»^۳؛ به عبارت دیگر هدف تربیتی، هدایت افراد به سوی کمال است؛ زیرا آنان برای این هدف خلق شده‌اند و هدف از وجود آدمی در این جهان رسیدن به نیک‌بختی یعنی بالا‌ترین کمال یا خیر مطلق است. از نظر غزالی، هدف، رویکرد غایی به رفتار و قوی‌ترین وجهه عقلانی کرده‌های ماست. هدف، تجلی اراده و خواست آدمی و نیز بهره‌جدایی ناپذیر پدیده‌های رفتاری اوست. هدف به هر مفهوم و معنا ناگزیر دارای عناصر زیر است:

هدف چیزی است که بر فعل مترتب می‌شود؛ در این عنصر باید به دو نکته اشاره کرد:

الف) نفس فعل از آن رو که فعل است نمی‌تواند و نباید هدف باشد.

^۱. شعاری نژاد، فلسفه آموزش و پرورش، ص ۷۸.

^۲. بهشتی، آیین خردورزی، ص ۴۶.

^۳. همان، ص ۴۷.

ب) چنین نیست که هر آنچه بر فعل مترتب شود به الزام هدف باشد. توضیح اینکه آنچه بر پدیده های رفتاری انسان مترتب می شود یعنی پیامد های رفتاری به دو گونه است که یکی را نتیجه و دیگری را هدف گویند.^۱

بند ششم: تعریف روش تربیتی

روش در لغت به معنای «طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، سبک، طریق، گونه، سنت، نمط، رسم آیین» آمده است.^۲ «روش تربیتی، دستورالعمل هایی است که به ما می گوید برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم».^۳ «روش تربیتی، راه رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت به عنوان یک علم دستوری و کاربردی در بردارنده مفهوم «باید» است.^۴

بخش دوم: اهداف تربیت سیاسی در مبنای نهج البلاغه

بند اول: رساندن انسان به آزاد اندیشی^۵

آزادی از آرمان های فطری بشر است که در طول تاریخ مور توجه انسان بوده است. آزادی از مفاهیم انتزاعی و ذهنی است، مانند مفاهیم فلسفی که هر کس با توجه به مبانی نظر خود، تعریفی از آن عرضه و حدود مرزی برایش ترسیم کرده است. یکی از ساده ترین و نیز حساس ترین وجوه آزادی این است که شخص در انتخاب و پذیرش هر نوع اندیشه و فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و ... آزاد است و بدون هیچ گونه احساس نگرانی و بیم و هراس، هر آنچه از حقیقت جان و اندیشه اش می جوشد بر گزیند و اظهار کند.^۶

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»

^۱. رفیعی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۱۳۲.

^۲. دهخدا، ص ۳۲۴.

^۳. باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۸۳.

^۴. بهشتی، همان، ص ۴۸.

^۵. مقاله ای با عنوان «آماده سازی تربیتی حاکم اسلامی در خدمت گزاری مردم از منظر حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه» در مجله، فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، سال سوم، شماره ۸ در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است.

^۶. ولایی، همان، ص ۱۱۳.

«بنده دیگران مباش چون خداوند تو را آزاد آفریده است».^۱ بر اساس آموزه های مکتب علوی همه انسان ها آزادند و هرگز نباید در کمند برده داری و برده آفرینی دیگران قرار گیرند .

بند دوم: پرورش روح عدالت خواهی

«عدل» در لغت به معنای « داد » و « انصاف » و « برابری » و عدالت به معنای «دادگری » و ضد «ستمگری» است.^۲ چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: « الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا » عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد.^۳ «عدالت و قسط » به معنای میانه روی و تعادل در کار ها و به دور از افراط و تفریط بودن است. در اهمیت عدل همین بس که خداوند انگیزه بعثت پیامبران را اقامه عدل می شمرد: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».^۴

بند سوم: ایجاد امنیت و صلح

۱. امنیت

امنیت^۵ در فرهنگ « در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن تعریف شده است ».^۶ امنیت به صورت وسیع در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح, آزادی, اعتماد, سلامت و دیگر موقعیت هایی اشاره می کند که فرد یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی, ترس, خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشد.^۷ امام علی (علیه السلام) تامین امنیت در جامعه را از انگیزه های قیام صالحان و اهداف عالی می داند و می فرماید:

«لِلَّهِمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَ

۱. دشتی, همان, ص ۳۷۸.

۲. دهخدا, همان, ۴۰۷.

۳. دشتی, همان, ۵۲۶.

۴. حدید: ۲۵.

۵. در مقاله ای از نویسنده با عنوان « بیان روان شناختی بایدهای اخلاقی و اجتماعی حاکم اسلامی در مواجهه (رویارویی) با مطالبات پنهان و آشکار مردم از منظر حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه » در مجله, مجله پیشرفت های نوین در روانشناسی, علوم تربیتی و آموزش و پرورش, سال چهارم, شماره ۴۳ در ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است.

۶. دهخدا, همان, ۲۳۵.

۷. میرعرب, نیم نگاهی به مفهوم امنیت, ص ۳۳.

لَكِنْ لِنَرِدَ الْمُعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، قِيَامَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ» خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا شود..^۱

۲. صلح

«اسلام از ماده «سلم» و یکی از معانی آن صلح و سازش است؛ چنانکه ایمان از ماده «امن» به معنای امنیت است؛ پس اساس اسلام بر صلح است».^۲ امام علی (علیه السلام) در پاسخ به خوارج که ماجرای حکمیت را نمی پذیرفتند، قبل از ورود به شهر در نزدیکی کوفه فرمود:

«فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ وَيَتَبَيَّنَ الْعَالِمُ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا يُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا فَتَعَجَّلَ عَنْ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَتَقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ» من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد و دانا بر عقیده خود استوار بماند و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد تا در جست و جوی حق شتاب بورزند و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نکردند.^۳

بخش سوم: اصول تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه

بند اول: اصل صداقت

صداقت را بنیادی ترین اصل سیاست های مدیریتی حضرت علی می توان (علیه السلام) می توان شمرد. اگر صداقت از مجموعه کنش ها و رویا روییهای سیاستمداران با مردم حذف می شود، حق مداری، قانون گرایی، حقوق بشر، عدالت خواهی و... بی معنا خواهد بود.^۴

«وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ» اگر نیرنگ

^۱. دشتی، همان، ص ۱۷۴.

^۲. ولایی، همان، ص ۸۲.

^۳. دشتی، همان، ص ۱۶۶.

^۴. محمدی ری شهری، همان، ص ۹۴.

ناپسند نبود من زیرک ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است.^۱ حاکمان در اندیشه سیاسی اسلام نباید از جهل مردم سوء استفاده کنند یا به خاطر منافع و مصالح حقایق را بپوشانند و یا از گفتن سخن حقی که به ضرر خودشان است، خودداری کنند.^۲

بند دوم: اصل شایسته سالاری

در فرهنگ سنتی عرب، شایستگی‌ها جایگاهی عزل و نصب‌ها نداشت، بلکه نژاد، خون و نیز انتساب به قبیله بود که در موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، بیشترین دخالت را داشت.

امام علی (علیه السلام) اهمیت ویژه‌ای به گزینش کارگزاران شایسته می‌داد. آن حضرت در این ارتباط به مالک اشتر فرمان می‌دهد که: «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحُهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِأَمَائِكَ، وَأَنْفَاهُمْ جَيِّبًا، وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرْجِعُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيُسَبِّو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لَا يُبِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ أَلْصَقَ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَّاحَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ، وَسَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ» برای فرماندهی سپاه کسی را بر گزین که خیر خواهی او برای خدا و پیامبرش (ص) و امام تو بیشتر، و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد؛ از کسی دیر به خشم می‌آید و عذر پذیر تر باشد و بر ناتوان رحم آورد و با قدرتمندان با قدرت برخورد کند؛ درشتی او را به تجاوز نکشانند و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن. آنان همه بزرگواری و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند.^۳

بند سوم: اصل مسئولیت سیاسی

مسئولیت‌مصدری، جعلی از سوال به معنای بازخواست، مسئول کسی است که عهده دار کاری باشد و در صورت تخلف از آن مورد بازخواست قرار گیرد.^۴

^۱. دشتی، همان، ص ۴۲۲.

^۲. علیخانی، همان، ص ۱۴۱.

^۳. دشتی، همان، ص ۵۶۳.

^۴. احمدی، آزادی و مسئولیت از منظر نهج البلاغه، ص ۱۲.

عنصر محوری در شخصیت که او را از حیوان متمایز می کند، احساس تعهد به حق و فضیلت است. شرافت انسانی در وجود او خاستگاه نوعی احساس مسئولیت در پیشگاه الهی است.^۱ امام علی (علیه السلام) می فرماید: «السُّلْطَانُ وَرَعَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ.» حاکم اسلامی، پاسبان خدا در زمین اوست.^۲ «انسان بسیاری از کمالات خود را در پرتو تکلیف و قانون و مسئولیت قانونی طی می کند. برای انسان بسی افتخار است که می تواند حقی را بر عهده بگیرد و وظیفه ای را گردن نهد».^۳ امام علی (علیه السلام) در نامه ی ۳۱ خود به امام حسن (علیه السلام) به چهار ارزش مهم که در واقع مسئولیت های اجتماعی نیز به شمار می آیند می فرماید:

الف) امر به معروف نهی از منکر

ب) تحمل سختی ها و مشکلات در راه حق و در مسیر جهاد فی سبیل الله

ج) یاری مستمندان

د) قرض الحسنه

بند چهارم: اصل حق مداری

شناخت حقوق متقابل، توجه به آن و محور قرار گرفتن حق در روابط، بنیان اخلاق است. امام علی (علیه السلام) در رابطه با این اصل می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَهُ وَزَادَهُ» برترین مردمان نزد خداوند، کسی است که رفتار بر پایه ی حق - گر چه او را به سختی می اندازد - برایش دوست داشتنی تر از باطل است؛ گر چه برایش سود آور تر شود.^۴

بند پنجم: اصل مدارا

«منظور از مدارا، شفقت و مهربانی همراه با گذشت و عفو نسبت به مردم است که در رفتار و مناسبات انسانی مسلمانان با هم و دیگر انسان ها و نیز در رفتار حکومتی ضرورت دارد».^۵ امام علی

^۱. توسلی، فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، ص ۱۹۳.

^۲. دشتی، همان، ص ۷۰۸.

^۳. مطهری، حکمت ها و اندرزها، ص ۱۳۹.

^۴. دشتی، همان، ص ۲۳۸.

^۵. حسنی، ردآمدی بر مبانی، اصول و روشهای تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۴۴۳.

(علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَرِمْ بِالشَّدَةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَةُ» در آن جا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن. امام علی (علیه السلام) در حکومت خود در برابر متخلفان، هرگز به رعب آفرینی و وحشت گستری توسل نمی جستند. ایشان بر این باور بودند که مدارا با مخالفان از تندی آنان می کاهد و زمینه های صحنه آفرینی و جو سازی را از آنان می ستاند.

بند ششم: اصل وفای به عهد

یکی از با اهمیت ترین روابطی که میان چند انسان برقرار می شود، رابطه معاهده است، علت به وجود آورنده این رابطه نیاز های گوناگونی است که انسان ها را به بستن پیمان ها (قراردادها، تعهد ها، معاهده ها) ملزم می سازد.^۲

امام علی (علیه السلام) در مورد وفای به عهد می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ، وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عِلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ» ای مردم! بدرستی که وفاء، همزاد راستی است و هیچ سپری بازدارنده تر از آن نمی شناسم. آن که از چگونگی رستاخیز آگاه شود، دغلکاری نکند اما امروز در محیط و زمانه ای به سر می بریم که بسیاری از مردمان، دغلکاری را خردمندی دانسته و نادانان، آن ها را چاره اندیش خوانند.^۳

بند هفتم: اصل وحدت

«وحدت» یکی از رموز تداوم حیات جامعه اسلامی، اقامه دین و حفظ آن است.

از دیدگاه اسلام، حیات خردی عزت مند در سایه اتحاد و همبستگی اجتماعی است که فراهم خواهد شد. امام علی (علیه السلام) در این رابطه می فرمایند: «لَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمُ أَخْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ» پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به امت محمد (ص) و به انس گرفتن آنان به همدیگر

^۱. دشتی، همان، ۵۵۸.

^۲. لنکرانی، آیین کشور داری از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۲۱۹.

^۳. دشتی، همان، ص ۹۵.

از من دلسوز تر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.^۱

بند هشتم: اصل ظلم ستیزی

ظلم ستیزی نیز در اصول تربیت سیاسی است که امام علی (علیه السلام) بر آن در نهج البلاغه تاکید زیادی کرده است. ایشان در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ» ای مالک هیچ عاملی به قوت ظلم، نعمت خدا را دگرگون و عذاب او را نزدیک نمی کند که خدا، شنوای ناله و فغان مظلوم و در کمین ظالم است.^۲

بخش چهارم: روشهای تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه

بند اول: گفتگو

آدمی برای زندگی انسان، نیازمند آگاهی ها و ارشاد های بسیار است؛ از آن جا که در معرض خود خواهی و غفلت است، بسیاری از واقعیت ها بر او پوشیده می ماند. امام علی (علیه السلام) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَثِقَاتِهِ الْحُكَمَاءُ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَهْلُ بِلَادِكُمْ وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ مِنْ قَبْلِكُمْ» با دانشمندان و علما، فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهر ها و برقراری نظم و قانون است که نیز در گذشته هم وجود داشت.^۳

بند دوم: تشویق و تنبیه^۴

جامعه حاکم اسلامی نسبت به رفتار همکاران و معاونان و کارگزاران خود نمیتواند بی اعتنا باشد. باید از افراد صالح و مردمی قدردانی و به افراد غیر صالح و منحرف هشدار داده و در برابر هر یک برخورد مناسب در نظر گرفته شود. امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می

^۱ همان، ص ۶۱۸.

^۲ همان، ص ۵۶۸.

^۳ همان، ص ۵۷۳.

^۴ مقاله ای از نویسنده با عنوان Types of Punishment for the Offenders and How to Punish and Its International Journal of Multicultural and (Etiquette in the Life of Imam Ali (A.S

Multireligious Understanding به چاپ رسیده است.

فرماید : « وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ ، وَتَذَرِيباً لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ ، وَالزَّمُّ كُلُّهُ مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ . وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنٍ ظَنٌّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ ، وَتَخْفِيفُهُ الْمُتُونَاتِ عَلَيْهِمْ ، وَتَرْكُ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ ؛ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلاً . وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ » هرگز نیکو کار و بد کار در نظرت یکی نباشد ؛ زیرا نیکوکاران در نیکو کاری بی رغبت و بد کاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش بده . بدان ای مالک ! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکو کاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری نیست که دوست ندارند ؛ پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی که این خوشبختی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد ؛ پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش بین باش.

بند سوم: نظارت

از آنجا که بشر از کرامت و بزرگواری برخوردار است نباید مانند حیوانات پست و ناچیز برخورد شود. به همین سبب انسان حق دارد بر مسائل و امور سیاسی و اجتماعی خود نظارت کند. تقریباً تمامی سخنان امام علی (علیه السلام) که در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است، مصداق روشن و واضح این روش است. امر به معروف و نهی از منکر به مردم اجازه می دهد در کار های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خود دخالت و در جریان آنها را پیگیری کنند . دلالت چنین سخنی، این است که اگر این نظارت مردمی نباشد انسانها پلید و بدکار به حکومت می رسند . تربیت سیاسی کارگزاران نیز از راه نظارت و مراقبت از شیوه های تربیتی آن حضرت می باشد.

بند چهارم: محبت

«محبت» از جمله فضایل اخلاقی است که موجب استواری بنیانهای روابط اجتماعی افراد در جامعه و نیز موجب تقویت رابطه حاکم و فرمانداران می شود ؛ چرا که اگر مناسبات حاکم و فرمانروا بر محبت مبتنی باشد، دوام حکومت حاکم را موجب خواهد شد امام علی (علیه السلام) در مورد

دوستی و محبت می فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ» اظهار محبت و دوستی نیمی از خردمندی است.^۱

بند پنجم: امانتداری

هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی امانتدار مردم است و باید از اموال، نوامیس، حیثیت و شرافت مردم پاسداری کند. امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در این باره سفارش می کند درباره شخصی که می خواهد بر گزیند بدین امر توجه کند و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته آنرا ببیند، آیا اهل امانتداری بوده اند یا چند ؛ به عبارت دیگر بر اساس اندیشه سیاسی امام علی (علیه السلام) امانتداری از ویژگی های برجسته کارگزاران حکومتی است. هر آنچه در اختیار آنان قرار می گیرد، اعم از منصب و دارایی به عموم ملت مربوط است و تا مدتی نزد آنان امانت است ؛ از این رو، همه کارگزار دولت وظیفه دارد، امانت های مردم را به خوبی حفظ، در جهت منافع مادی و معنوی آنها از آن استفاده کند.^۲

نتیجه گیری

بنابراین با توجه آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که :

در نظام سیاسی اسلام و سیره امام علی (علیه السلام) سیاست نه تنها از اخلاق جدا نیست بلکه سیاست تابع اخلاق است و هر دو از دین منشاء می گیرند و اصل واحدی دارند . بر همین اساس هدف از حکومت در سیره علوی کسب قدرت نیست، بلکه قدرت وسیله ای برای احقاق حق، گسترش دادگری، خدمت به مردم، برقراری مساوات و برادری و بر پایی عدل، نابودی پایه های ظلم و استبداد، برقراری زندگی سعادت مندانه بر اساس کرامت انسانی و امر به معروف و نهی از منکر است و این امور زمانی جامه عمل به خود می پوشد که حاکمان و مدیران جامعه متخلق به اخلاق اسلامی باشند و سیاست تابع اخلاق باشد.

سیاستی که بر اخلاق استوار است دارای مبانی و اصولی است . بر اساس دیدگاه امام علی (علیه السلام) (برخی از مهمترین آنها عبارتند از : پرهیز از دنیا دوستی و دنیا پرستی ؛ انتقاد پذیری و مشورت با خردمندان، رعایت رفق مدارا در رفتار با مردم، تناسب مقام ها با توجه به میزان برخورداری از فضایل اخلاقی ؛ حاکم نمودن اخلاق بر سیاست و

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

^۲. افخمی اردکانی، تبیین مبانی، اصول و روشهای تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، ص ۱۷۶.

سیاست و حکومت بر پایه اخلاق پیامد هایی در زندگی فردی و اجتماعی آمار جامعه دارد که برخی از آنها عبارتند از: اعتقاد به امانت بودن حکومت و افزایش اعتماد بین آنها، حکمرانی عزت و کرامت انسانی بر جامعه، مقدم شدن فضیلت پیشگان بر نا اهلان، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و بسیاری موارد دیگر.

منابع و مأخذ

قرآن، نهج البلاغه و بعد

- ابن منظور، محمد مکرم، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۶هـ-ق.
- ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تهران، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳هـ-ش.
- احمدی، ظهیر، آزادی و مسئولیت از منظر نهج البلاغه، نشریه صادق، ش ۱۲، ۱۳۸۰: ۵۲-ش.
- احمدی، علی اصغر، اصول تربیت، چ ۲، تهران: انتشارات آرین، ۱۳۷۸هـ-ش.
- افخمی اردکانی، محمدعلی، تبیین مبانی، اصول و روشهای تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، ۱۳۸۴هـ-ش.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰هـ-ش.
- بهشتی، سعید، آیین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰هـ-ش.
- توسلی، حسین، فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت الله مطهری. فصلنامه علوم سیاسی، قم: موسسه آموزشی باقرالعلوم، ش ۱۹۳: ۱۳، ۱۳۸۰هـ-ش.
- حسنی، محمد، درآمدی بر مبانی، اصول و روشهای تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)، انتشارات تربیت اسلامی: ۴۴۳، ۱۳۷۹هـ-ش.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چ ۲، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین (علیه السلام)، ۱۳۷۹هـ-ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، چ ۲، تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸هـ-ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷هـ-ش.
- رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چ ۳، تهران: انتشارات زیتون، ۱۳۸۱هـ-ش.

- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چ ۲۴، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- شریف اقریشی، یوسف، آموزه های سیاسی در قابوس نامه، فصلنامه علوم سیاسی، موسسه آموزشی باقرالعلوم، ش ۲۶: ۱۳، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، چ ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- شکوهی، غلام حسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، چ ۱۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- علاقه بند، علی، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چ ۳، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- علیخانی، علی اکبر، اخلاق و سیاست در نگرش و روش امام علی (علیه السلام)، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۴: ۲۳، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- قائمی، علی، تربیت سیاسی کودکان، تهران: انتشارات شفق، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- قلی پور ثانی، محسن، روشن فکران، نشریه ی مردم سالاری، ش ۲، سال اول: ۲، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- لنکرانی، محمد فاضل، آیین کشور داری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تقریر حسین کریمی، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- محمد ری شهری، محمد، سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ترجمه مهدی مهریزی، تهران: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- مرزوقی، رحمت اله، تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- مطهری، مرتضی، حکمت ها و اندرزها، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- میر عرب، مهرداد، نیم نگاهی به مفهوم امنیت، ترجمه سید عبد القیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، قم: موسسه آموزشی باقرالعلوم، ش ۳۳: ۹، ۱۳۷۹ هـ.ش.